

# واکاوی آیات نشوز (۳۴ و ۱۲۸ نساء) از منظر مفسران و فقهاء

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۱۲

علی غضنفری\*

نسیم تیموری\*\*

## چکیده

نشوز، خروج زوج یا زوجه از انجام تکالیف واجبی است که خداوند متعال بر عهده هر کدام از آنان در رابطه با دیگری گذاشته است. طبق آیه ۳۴ و ۱۲۸ سوره مبارکه نساء، نشوز اختصاص به زن ندارد بلکه اگر مرد نسبت به انجام تکالیف واجب خود از قبیل نفقه، هم‌خوابی واجب و حق قسمت کوتاهی کند، ناشز محسوب می‌شود. این در حالی است که برخی مفسران، نشوز را با عدم تمکین مساوی با دانسته و آن را تنها به زن نسبت می‌دهند. محقق در این مقاله ضمن بررسی جوانب مختلف این موضوع، به این مهم پرداخته است که هر عدم تمکینی نشوز نبوده و آنچه زن را ناشزه می‌کند، امتناع از تمکین است. علاوه اینکه نادیده گرفتن نشوز مرد، موجب می‌شود پیامدها و آثار آن، همچنین راه‌های مقابله و رفع آن نیز آنچنان که باید مورد توجه قرار نگیرد. از این رو این مختصر سعی دارد به روش کتابخانه‌ای و تبیینی. تحلیلی با احصاء آراء مفسرانی که به تفسیر این آیات و روایات مربوطه پرداخته‌اند و با نیم‌نگاهی به آراء فقهی و حقوقی، با تبیین معنای حقیقی نشوز و تعیین حدود و ثغور و پیامدها و راه‌کارهای قرآنی آن به نگاه جامع‌تری از نشوز دست یابد.

**کلیدواژه‌ها:** قرآن، نشوز، تمکین، مصالحه، زوجه.

## ۱. درآمد

ازدواج امر مقدسی است که در اسلام به آن سفارش بسیار شده است به طوری که کامل شدن نیمی از دین منوط به آن دانسته و بر حفظ نظام خانواده تأکید بسیار شده است. اگر کانون خانواده، این کوچک‌ترین نظام جامعه گرم و پرمهر باشد و بر اساس احترام و رعایت حقوق متقابل شکل یابد، پرواضح است که ثمرات این کانون که فرزندان آن می‌باشند، آینده‌سازان به‌تر و شایسته‌تری برای جامعه اسلامی خواهند بود. لذا زن و شوهر باید جانب یکدیگر را به لطف مراعات نموده و نگهبان بقاء خانواده و حفظ عفت و عصمت یکدیگر با جلوگیری از نشوز گردند و با دیدن نشانه‌های آن در پی چاره‌جویی بوده و به ترمیم و اصلاح نظام خانواده بپردازند.

ناسازگاری همسران از ابتدای خلقت در پی اختلافات گوناگون وجود داشته و بشر در پی رفع ناسازگاری بوده است. خداوند متعال در آیاتی از قرآن کریم راه کارهایی را برای برطرف شدن فاصله بین زن و شوهر بیان فرموده است. در کتب تفسیری همچون «مجمع البیان فی تفسیر القرآن» اثر فضل بن حسن طبرسی (۱۴۱۴ق)، «تفسیر القرآن العظیم» اثر سلیمان بن احمد طبرانی (۱۴۲۹ق)، «تفسیر کبیر» اثر محمد بن عمر فخر رازی (۱۴۲۰ق)، «المیزان فی تفسیر القرآن» اثر محمد حسین طباطبایی (۱۴۱۷ق) و «الکاشف» اثر محمد جواد مغنیه (۱۴۲۰ق) ذیل آیات ۳۴، ۳۵، ۱۲۸ سوره مبارکه نساء و کتب فقهی همچون «جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام» اثر محمد حسن نجفی (۱۴۰۴ق) و «تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله» اثر محمد فاضل موحدی لنکرانی (۱۴۱۲ق) و کتب حقوقی همچون «حقوق خانواده» اثر ناصر کاتوزیان (۱۴۳۵ق) و «حقوق خانواده» اثر سید حسین صفایی (۱۴۳۶ق) و مقالات گوناگون فقهی، حقوقی از جمله مقاله «نگرشی بروضعیت ضمانت نفقه زوجه» اثر اصغر زیرک باروقی (۱۴۴۱ق) و مقاله «مطالعه تطبیقی نشوز زن با تکیه بر آیه ۳۴ نساء با نگاه تفسیری بانوامین اصفهانی و آیت الله جوادی آملی» اثر رقیه براریان (۱۴۴۱ق) به این موضوع پرداخته شده است. در آثار یاد شده و سایر آثاری که در این موضوع مشاهده شد به یک یا چند جنبه این مهم پرداخته شده و گاه از جوانب مهم آن غفلت شده است. این مختصر در تلاش است به این پرسش‌ها، پاسخ دهد: ۱. تعریف جامع نشوز چیست؟ ۲. حدود و ثغور و گستره نشوز چه افرادی را دربر می‌گیرد؟ ۳. راهکارهای قرآنی برطرف ساختن نشوز با بررسی نظرات فقهای عظام و حقوق مدنی چه می‌باشد؟



ناسازگاری همسران از ابتدای خلقت در پی اختلافات گوناگون وجود داشته و بشر در پی رفع ناسازگاری بوده است. خداوند متعال در آیاتی از قرآن کریم راه کارهایی را برای برطرف شدن فاصله بین زن و شوهر بیان فرموده است. در کتب تفسیری ذیل آیات ۳۴، ۳۵، ۱۲۸ سوره مبارکه نساء و کتب فقهی همچون «جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام» اثر محمد حسن نجفی (۱۴۰۴ق) و «تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله» اثر محمد فاضل موحدی لنکرانی (۱۴۱۲ق) و کتب حقوقی همچون «حقوق خانواده» اثر ناصر کاتوزیان (۱۴۳۵ق) و «حقوق خانواده» اثر سید حسین صفایی (۱۴۳۶ق) و مقالات گوناگون فقهی، حقوقی از جمله مقاله «نگرشی بروضعیت ضمانت نفقه زوجه» اثر اصغر زیرک باروقی (۱۴۴۱ق) و مقاله «مطالعه تطبیقی نشوز زن با تکیه برآیه ۳۴ نساء با نگاه تفسیری بانوامین اصفهانی و آیت الله جوادی آملی» اثر رقیه براریان (۱۴۴۱ق) به این موضوع پرداخته شده است. در آثار یاد شده و سایر آثاری که در این موضوع مشاهده شد به یک یا چند جنبه این مهم پرداخته شده و گاه از جوانب مهم آن غفلت شده است. این مختصر در تلاش است با توجه به آراء مفسران و نیز انظار فقیهان به این پرسش‌ها، پاسخ دهد: ۱. تعریف جامع نشوز چیست و این واژه در نگاه مفسران و فقهاء چگونه تبیین شده است؟ ۲. حدود و ثغور و گستره نشوز چه افرادی را در بر می‌گیرد؟ ۳. راهکارهای قرآنی برطرف ساختن نشوز با بررسی نظرات فقهای عظام و حقوق مدنی چه می‌باشد؟

### ۳. مفهوم‌شناسی نشوز

«التَّشْوَرُ» اسم برای زمین مرتفع و جمع آن «نشوز» است. «نشز، ینشز» به معنای برخاستن و بلند شدن از مکان نشستن است همانطور که خدای متعال در آیه ۱۱ سوره مبارکه مجادله می‌فرماید: «وَإِذَا قِيلَ انشُرُوا فَانشُرُوا». «تَشَرَّتِ الْمَرْأَةُ تَشْوَرًا» عصیان زن بر شوهر است هنگامی که به او جفا کرده و او را می‌زند. «دابة نَشْوَرَة» حیوانی است که اجازه نمی‌دهد کسی بر پشتش سوار شود (خلیل، ۱۴۰۸ق، ۶/۲۳۲؛ جوهری، ۱۴۰۴ق: ۳/۸۹۹). «إِنْشَارُ عِظَامِ الْمَيْتِ» بلند شدن استخوان‌ها از مواضع شان و ترکیب شدن آنها با هم است همانطور که خدای متعال در آیه ۲۵۹ سوره مبارکه بقره می‌فرماید: «وَإِنْظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِرُهَا ثُمَّ نَكْسُوها لَحْمًا». نشوز از ماده «ن ش ز» به معنای زمین مرتفع و بلند و «نشز فلان» به معنای قصد برتری شخصی بر سایرین است. «التَّشْوَرُ» بین زوجین رخ می‌دهد و آن کراهت هر کدام از دیگری و سوء معاشرت آن‌هاست همانطور که خداوند



متعال نشوز را در آیه ۳۴ سوره مبارکه نساء «وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ» و آیه ۱۲۸ همین سوره «وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا» به هردو نسبت می‌دهد. نشوز زن به معنی برتری و عصیان و بغض و خروج از طاعت شوهر و نشوز مرد به معنای جفا و ضرر رساندن به زن است (ابن منظور، ۱۳۷۴ق، ۵ / ۴۱۸؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ۸۰۶).

صاحب جواهر اقوالی در باب نشوز مطرح و نقد می‌نماید، در اولین آن‌ها که به شیخ طوسی در نهاییه نسبت داده شده، نشوز مختص به خروج زوج از چیزی است که براو واجب شده که این قول با ظاهر آیه ۳۴ سوره مبارکه نساء «وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ» که در آن، نشوز به زن نسبت داده شده، ناسازگار است. دومین قول که به احکام راوندی نسبت داده شده، نشوز را مختص به خروج زوجه از چیزی که برای او واجب دانسته شده، می‌داند. صاحب جواهر این قول را ناسازگار با ظاهر آیه ۱۲۸ سوره مبارکه نساء «وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا» که در آن نشوز به مرد نسبت داده شده، می‌خواند. در سومین قول که مختار شرایع و قواعد است، نشوز هم بر مرد و هم بر زن در صورت خروج از وظیفه، اطلاق می‌شود. در چهارمین قول، نشوز هم بر مرد و هم بر زن در صورت عمل نکردن به وظیفه، صدق می‌کند که این قول نیز به دلیل آیه ۳۵ سوره مبارکه نساء «وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا» صحیح نمی‌باشد زیرا در فرض مذکور، شقاق رخ داده است نه نشوز. صاحب جواهر در ادامه معنای نشوز را اینطور بیان می‌دارد: «نشوز خروج زوج یا زوجه از انجام تکالیف واجبی است که خداوند متعال بر عهده هر کدام از آنان در رابطه با دیگری گذاشته است. زمانی زن ناشزه می‌شود که جلوگیری از نزدیکی همسر خویش کند و او را دشمن بدارد و زمانی مرد دچار نشوز می‌شود که زن را بزند و بر او جفا کند» (نجفی، ۱۴۰۱ق: ۲۰۰/۳۱). شبیری زنجانی، اسناد صاحب جواهر به راوندی را ناصحیح دانسته و می‌گوید قطب رواندی در «النهاییه» نشوز را هم به مرد و هم به زن نسبت داده است (شبیری زنجانی، ۱۴۱۹ق، ۲۵ / ۷۶۹۱).

خوانساری معتقد است هر یک از همسران بردیگری حقی دارد که واجب است در انجام آن‌ها بکوشند حتی اگر طرف مقابل نشوز کند. و با ارتفاع هر یک از زوجین از اطاعت همسرش نشوز متحقق می‌شود که اگر از سوی هردو باشد، شقاق نام دارد (خوانساری، ۱۴۰۵ق، ۴ / ۴۳۲).

فاضل لنکرانی نشوز را خروج از اطاعت همسر در آنچه براو واجب است از عدم تمکین، ازاله آنچه مخالف تمتع و التذاذ است بلکه ترک نظافت و تزئین، همچنین خروج از خانه بدون اذن همسر می‌داند (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۵ق، ۱ / ۴۸۱).

همانطور که مشاهده شد، نشوز در آیات قرآن اختصاص به زن ندارد بلکه مرد نیز ممکن است در برابر همسر خویش نسبت به انجام تکالیف واجب خود، اقدام نکند و از این نظر ناشز محسوب گردد. در حالی که در برخی کتب فقهی و حقوق مدنی، عدم تمکین را مساوی با نشوز گرفته و آن را تنها به زن نسبت می‌دهند و مرد را به عدم تمکین محکوم نمی‌کنند. برخی از فقهاء مانند شبیری زنجانی معتقدند تفسیر نشوز به ترفع از اداء حق طرف مقابل تفسیر درستی نیست بلکه معنای نشوز در آیات و روایات و در بسیاری از کلمات فقهاء اعم بوده و نشوز مرد به معنای دوست نداشتن و کراهت و اراده ازدواج دیگر تفسیر کرده‌اند. با توجه به اینکه ترفع زن به این معنا برخلاف قیوموت داشتن مرد و گناه است؛ لذا در صورت تحقق نشوز زن قرآن می‌فرماید او را موعظه و... نمایید اما در ترفع مرد با توجه به اینکه مستلزم ترک حقوق زن و گناه نیست، قرآن کریم حتی حکم به موعظه در مورد نشوز مرد نکرده است (شبیری زنجانی، ۱۴۱۹ق، ۷۶۹۰/۲۵).

#### ۴. نشوز زن

نشوز زن که آیه ۳۴ سوره مبارکه نساء «وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ» به آن اشاره دارد، در مرحله تصمیم و اجرا نشانه‌هایی دارد.

##### ۴.۱. نشانه‌های تصمیم زن بر نشوز

از نشانه‌های تصمیم بر نشوز، ترشرویی به همسر و ترک آنچه متعلق به استمتاع است، می‌باشد. همچنین تغییر حالت و عادت زن که قبل از آن داشته در قول و فعل مثل اینکه جواب همسر را با کلام خشن دهد در حالی که قبلاً کلامش نرم بوده، به روی او نگاه نکند و عبوس باشد، بعد از اینکه نگاه می‌کرده، اعراض و سنگینی خود را نشان دهد بعد از اینکه لطافت خود را نشان داده و سستی در برآوردن نیازهای او کند یا اینکه نظافت بدن و آنچه موجب نفرت است را نزداید به نحوی که عیش مرد منغص و استمتاع او مکدر شود. تمام این موارد در زمانی است که طبع زن اینگونه نباشد، که اگر طبع زن از ابتدا اینطور باشد از امارات نشوز نیست. (نجفی، ۱۴۰۱ق، ۲۰۴/۳۱)

##### ۴.۲. نشانه‌های فعلیت نشوز زن

نشوز در زن به معنای تمرد از دستورهای واجب شوهر است که برخی از فقهاء این



ت مرد را تنها در منع استمتاع می دانند. فاضل لنکرانی معتقد است حتی اگر زن برای یک مرتبه بدون عذر از استمتاع شوهر جلوگیری کند، ناشزه می شود (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۵ق، ۴۴۲/۱). برخی از فقها علاوه بر تمکین نکردن موارد دیگری از قبیل نزددن آنچه مایه تنفرو مانع کامجویی شوهر است، ترک نظافت و آرایش دلخواه شوهر، خارج شدن از منزل بدون اجازه او را نیز بدان افزوده اند. شایان ذکر است که اگر زن از انجام کارهای منزل و خواسته های شوهر که ارتباطی با کامجویی او ندارد مثل جارو کردن منزل، خیاطی، آشپزی و حتی آب به دست شوهر دادن و رختخواب پهن کردن خودداری ورزد، ناشزه نمی شود (خمینی، ۱۴۳۳ق، ۳۰۵/۲).

بر اساس آنچه ذکر شد؛ برخی از علثمی که صاحب جواهر از نشانه های تصمیم زن برنشوز می داند، آیت الله خمینی (ره) از علثم فعلیت نشوز می داند مثل نزددن آنچه مایه تنفرو مانع کامجویی شوهر است.

### ۴،۳. فعلیت نشوز در نگاه مفسران

مفسران برای واژه ی «معروف» در عبارت «... وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ...» در آیه ۱۹ سوره مبارکه نساء تعاریف و تعبیر متفاوتی آورده اند. برخی «معروف» را ادای حقوق ایشان اعم از انصاف در قسمت، نفقه، خوبی سخن و رفتار گرفته اند. این که با او گشاده رو باشد و سخن بد نگوید و او را نزند و همانطور که زن رفتار می کند، مرد نیز رفتار کند (طبرسی، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۴۱؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۰، ص ۱۲؛ مراغی، بی تا، ج ۴، ص ۲۱۳). طبرانی نیز مقصود از «معاشرت به معروف» را رزق و لباسی نیکو که متعارف باشد، دانسته است (طبرانی، ۱۴۲۹ق، ج ۲، ص ۲۱۰). مغنیه «معروف» را آن چیزی دانسته است که عرف و منصفین از عقلاء «معروف» و پسندیده می دانند. نه آنچه مرد و مادرش معروف خوانند. به گونه ای که مرد را در آن گنهکار نخوانند (مغنیه، ۱۴۲۰ق، ص ۱۰۱). برخی هم معنای «معاشرت به معروف» را حسن معاشرت و دادن حق زن از مهر و نفقه گرفته اند و این که بی دلیل با او ترش رویی نکرده و او را رها نکند (شبر، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۶؛ قمی مشهدی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۳۶۰). برخی به زیبایی در سخن و عمل، زیبایی در ظاهر به قدر توان را اضافه کرده اند (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۲۱۲). برخی نیز «معاشرت» را به معنای مشارکت و مساوات در نظر گرفته اند و عبارت «وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» را وجوب حسن مصاحبت و اختلاط با زنان دانسته اند به گونه ای که طبع زن با آن الفت داشته و از نظر شرع و عرف و مروت منکر نباشد (رشیدرضا، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص

۴۵۶). برخی با توجه به ابتدای آیه که درباره به ارث بردن زنان پس از مرگ همسران شان است، مراد از «معاشرت به معروف» را به ارث نبردن زنان دانسته‌اند (قرطبی، ۱۴۰۶ق، ج ۵، ص ۹۶؛ مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۲۸۰، طنطاوی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۸۹؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۴۰۹؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۱۳۱؛ مکارم شیرازی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۳۱۸). برخی «معروف» را هرامرشناخته شده‌ای می‌دانند که در اجتماع ناشناخته و مورد انکار نبوده و بین مأمورین به این امر یعنی مردان مسلمان، متعارف و شناخته شده باشد (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۴، ص ۲۵۵). برخی دیگر از مفسران مراد از نشوز مذکور در آیه را اظهار خشونت در سخن و عمل و مراد از اعراض را سکوت از خیر و شر و سرزنش و آزار دانسته‌اند که نشانه‌ای محکم بر نفرت و کراهت است (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۱، ص ۲۳۵). البته در این مورد فقهاء شیعه نظر دیگری دارند که باید در جای خود مورد بررسی قرار گیرد. برخی دیگر ترک جماع، هم‌خوابی، هم‌نشینی، هم‌صحبتی را اعراض دانسته و صلح را در این موارد نیز جایز و برتر از نشوز و جدایی دانسته‌اند (طبرانی، ۱۴۲۹، ج ۲، ص ۳۰۹).

#### ۴/۴. پیامدهای نشوز زن

زنی که نشوز را در پیش گرفته با دو محرومیت مواجه می‌گردد. محرومیت از نفقه و حق قسمت که در ادامه به هر یک پرداخته می‌شود.

#### ۴/۴/۱. محرومیت از نفقه

در صورت عدم تمکین و بروز نشوز، زن حق خود را در دریافت نفقه از دست می‌دهد و نمی‌تواند از همسر خود طلب نفقه داشته باشد. به عبارت دیگر اگر زن بدون مانع شرعی و عقلی از انجام وظایف و تکالیف زوجیت امتناع ورزد، استحقاق خود را برای دریافت نفقه از دست می‌دهد مگر در مواردی که عذر موجه و قانونی داشته باشد مثل زمانی که جان زن به خاطر ناراحتی روحی و عصبی شوهر در خطر باشد. در این صورت نمی‌توان منکر تعلق حق نفقه به آن زن شد. ماده ۱۱۰۶ و ۱۱۰۷ حقوق مدنی نیز، مرد را در قبال ادای وظایف زوجیت از طرف زن ملزم به نفقه و برآورده کردن نیازهای متعارف زن می‌کند.



## ۴،۴،۲. محرومیت از حق قسمت

اگر مرد بیش از یک همسر داشته باشد باید زمانی معین را به هر کدام از آنها اختصاص دهد که از آن به حق قسم یا قسمت یاد می‌شود. فرقی هم نمی‌کند که مرد مجنون باشد یا عاقل در صورت جنون بر ولی مجنون لازم است که قسمت را انجام دهد. یکی از محرومیت‌های زن ناشزه، از دست رفتن این حق می‌باشد که در آن مرد می‌تواند از هم خوابی با او خودداری کند. صاحب جواهر «قسم» به فتح قاف مصدر باب افعال را به معنای قسمت کردن و به کسر آن را به معنای نصیب و بهره دانسته و از قول بعضی، قسم به کسر قاف را به معنای تقدیر و تعیین و از نظر عرف، به معنای تقسیم شب‌ها برای کسی است که چند زن دارد، می‌داند. صاحب جواهر در ادامه علت تشریح این حقوق را تقویت رابطه انس و مودت میان زن و شوهر، رعایت عدالت میان همسران، عدم ایذاء زن و معاشرت بر اساس معروف دانسته و همین را علت و جوب اجرای آن در مورد زن و مرد حتی در مورد زنان بنده و کافر و مجنون می‌شمارد (نجفی، ۱۴۰۱، ق، ۳۱/۱۴۸). از آنجا که برخی از علماء نشوز را برابر عدم تمکین گرفته و دچار خلط در معنا شده‌اند، برای فهم بهتر نشوز، ناگزیر به مفهوم تمکین پرداخته می‌شود.

## ۵. تمکین

تمکین از ماده «مکن، یمکن» به معنای قادر شدن، منزلت و قدرت یافتن و بهره‌برداری از چیزی است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ق، ۷۳۳؛ جوهری، ۱۴۰۴، ق، ۶/۲۲۰۵). در اصطلاح فقهی بیانگر یکی از حقوق زوج بر عهده زوجه است و معمولاً در بحث نکاح مطرح می‌شود که به دو نوع «تمکین خاص» و «تمکین عام» تقسیم می‌شود. تمکین خاص به برآوردن درخواست‌های جنسی شوهر گفته می‌شود. آنچه نشوز زن به شمار می‌رود نپذیرفتن تمکین خاص است. صاحب ریاض المسائل، تمکین را بذل زن در مطالبه همسر دانسته به گونه‌ای که مختص به مکان و زمان خاصی نبوده و مانع شرعی در هیچ یک از زن و مرد وجود نداشته باشد (طباطبایی حائری، ۱۴۱۸، ق، ۱۲/۱۶۴). تمکین عام به خوش رفتاری و حسن معاشرت با زوج و اطاعت از خواسته‌های مشروع او، و پذیرفتن ریاست شوهر در خانه، همچنین رعایت نظافت و آرایش خود برای همسر گفته می‌شود. فاضل لنکرانی دلیلی برای آوردن لفظی از زن به این معنا که در اختیار همسر است، چنانچه از مسالک الافهام، شرایع الاسلام و مبسوط فهمیده می‌شود، ندیده و به عقیده ایشان صدق اطاعت و انقیاد متوقف بر آن نمی‌باشد (فاضل



لنکرانی، ۱۴۱۲ق، ۵۷۱).

وظیفه تمکین عام ایجاب می‌کند که زن نظرات مرد در مورد تربیت فرزندان، امور خانوادگی و کارها و روابط اجتماعی را بپذیرد و از آن اطاعت کند (صفایی و امامی، ۱۴۳۶ق، ۱۳۰)

در حقوق مدنی نیز ماده ۱۱۰۵، ریاست مرد بر خانواده را به رسمیت شناخته و تلویحاً زن را ملزم به پذیرش تمکین عام می‌نماید. از ماده ۱۱۰۶ و ۱۱۰۸ چنین استنباط می‌شود که قانون‌گذار تمکین را فقط وظیفه زن دانسته و آثار آن را تنها در مورد زن مورد توجه قرار داده و عدم تمکین را مانع استحقاق نفقه ذکر کرده است و از تمکین مرد به این معنی بحثی نشده بلکه برای مردان تکالیفی از قبیل پرداخت نفقه در نظر گرفته شده است که شاید عدم انجام این تکالیف را بتوان به نوعی عدم تمکین دانست.

در حالی که زن و مرد هر دو در قبال دیگری وظیفه محافظت دارند. قرآن کریم این حقیقت را در آیه ۱۸۷ سوره مبارکه بقره اینطور بیان می‌کند که «هن لباس لکم و انتم لباس لهن» علامه طباطبایی، این دو جمله را استعاره از این می‌داند که هریک از زن و شوهر باید طرف مقابل را از فسق و فجور و اشاعه دادن آن در بین افراد جامعه و انواع بشر جلوگیری کند. بنابراین در حقیقت مرد لباس زن و زن ساتر مرد است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۲۲۹/۱).

حقوق مدنی در ایران وام‌دار فقه پویای تشیع است که در ادامه به مصادیق تمکین در فقه و حقوق ایران پرداخته می‌شود.

### ۵.۱. مصادیق تمکین در فقه و حقوق ایران

۱. آمادگی کامل زن جهت تمتعات جنسی (فتوی بدون اختلاف فقها؛ ماده ۱۱۰۸- ۱۰۸۵-۱۰۸۶ حقوق مدنی)
۲. اجازه گرفتن برای خروج از منزل (خمینی، ۱۳۹۰ق، ۳۰۵)
۳. کسب اجازه از شوهر جهت اشتغال به کار خارج از منزل (وهبی زحیلی، ۱۴۰۹ق، ۷۳۷۸)
۴. کسب اجازه از شوهر برای انجام عبادات و اعمال استحبابی (جبعی عاملی، ۱۴۱۶ق، ۴۴۸)
۵. کسب اجازه از شوهر برای نذر و قسم شرعی (فتوی بدون اختلاف فقها)
۶. اقامت در اقامتگاه شوهر؛ زن برای دریافت نفقه باید در خانه شوهر زندگی کند



مگر اینکه در حین وقوع عقد شرطی غیر از این داشته باشد (جبعی عاملی، ۱۴۱۶ق، ۴۶۹؛ ماده ۱۱۱۴-۱۱۱۵-۱۱۱۶ حقوق مدنی)

۷. الزام زن به حسن معاشرت با شوهر (کاتوزیان، ۱۴۳۵ق، ۱۲۳؛ ماده ۱۱۰۳ حقوق مدنی،)

به این نکته باید توجه داشت که عدم تمکین با امتناع از تمکین (نشوز) متفاوت است. عدم تمکین گاه مستند به معاذیر شرعی و قانونی است که در این موارد، اگرچه عدم تمکین صورت گرفته ولی زن ناشزه محسوب نمی‌شود، لذا بین این دو تفاوت ماهوی وجود دارد. صاحب ریاض المسائل معتقد است اگر زن به دلیل عذر شرعی یا عقلی مثل مرضی که مانع از مجامعت است یا حیض یا واجب مضیق و... امتناع از استمتاع نماید، به دلیل اصل، اطلاق نصوص و امر به معاشرت بالمعروف نفقه ساقط نمی‌گردد؛ زیرا در اینجا عدم تمکین، نشوز نمی‌باشد (طباطبایی حائری، ۱۴۱۸ق، ۱۶۸/۱۲). فاضل لنکرانی برای این موارد اضافه می‌نماید سفری را که همسر از سفر مستحب و مباح هر چند مثل حج واجب فوری نباشد (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۲ق، ۵۷۳). در ادامه به مواردی پرداخته می‌شود که زن مجوز خودداری از تمکین دارد که به دو دسته مالی و غیرمالی تقسیم می‌گردد.

## ۵/۲. موارد غیرمالی موجه بودن عدم تمکین

۱. بیماری شوهر: در صورت وجود شرایط خاص مثل مسری بودن، زن می‌تواند از تمکین خودداری کند (ماده ۱۱۲۷ حقوق مدنی).
۲. بیماری و ناتوانی زن: وجود پاره‌ای از بیماری‌ها در زن می‌تواند مجوز امتناع از تمکین خاص و بلکه عام باشد زیرا الزام به تمکین در این صورت منافی با معاشرت به معروف است. امتناع از تمکین در وضعیت خاص مانع سقوط حق نفقه است (فاضل هندی، ۱۴۰۵ق، ۵۸۰/۷).
۳. احتراز از محرّمات: یکی از موارد جواز امتناع از تمکین حذر کردن از وقوع در حرام است مانند عدم تمکین در حالت حیض، نفاس، احرام و... در این موارد امتناع زن سبب سقوط نفقه نخواهد بود (خمینی، ۱۳۹۰ق: ۳۱۲/۲).
۴. انجام واجبات: این مسأله زمانی مطرح می‌شود که زوجه برای انجام واجبی شرعی که انجام آن در زمان دیگر ممکن نباشد، مجبور به خودداری از تمکین می‌شود مانند روزه ماه مبارک رمضان (حلی، ۱۴۱۲ق: ۱۵۴/۳).

۵. خوف ضرر در عرض (آبرو)، مال و جان: اگر زن به واسطه خوف ضرر مجبور به ترک تمکین باشد، ناشزه محسوب نمی‌شود و امتناع زن سبب سقوط نفقه نخواهد بود (گلپایگانی، ۱۴۱۱ق، ۱/۱۸۲؛ ماده ۱۱۱۵ حقوق مدنی).  
با توجه به موارد طرح شده نظریه فقهاء و حقوق‌دانانی که قائل به تمکین مطلق زن و تعلیق نفقه به تمکین زن بوده، خدشه‌دار شده و نقض می‌گردد.

### ۵,۳. موارد مالی موجه بودن عدم تمکین

۱. ضرورت تامین معاش: وقتی زن به تمام وظایف خود عمل کرده و از شوهر خود تمکین نماید ولی شوهر به هر دلیلی به وظیفه خود در نفقه عمل نکند؛ یکی از راهکارهایی که برای زوجه وجود دارد آن است که شخصا برای امرار معاش خود اقدام نماید. در زمان تامین معاش، اطاعت از همسر برایش واجب نمی‌باشد (جبعی عاملی، ۱۴۱۶ق، ۵/۴۲۹).

۲. حق حبس: زمانی که مرد از پرداخت مهریه خودداری کند، زن می‌تواند از تمکین خودداری نماید. به این حق «حق حبس» یا «حق امتناع زوجه» گویند که بنا بر نظر مشهور تا قبل از زفاف یا اولین آمیزش جنسی این حق محفوظ می‌باشد. البته شیخ مفید و شیخ طوسی معتقدند که پس از زفاف نیز زن این حق را دارد ولی نظر مشهور سقوط حق حبس بعد از یک بار تمکین است (مفید، ۱۴۱۰ق، ۵۱۰). ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی در این مورد گفته است: «زن می‌تواند تا مهر به او تسلیم نشده از ایفاء وظایفی که در مقابل شوهر دارد امتناع کند مشروط بر اینکه مهر او حال باشد و این امتناع مسقط حق نفقه نخواهد بود». برخی علت این ماده را وجود قانون در حق حبس می‌دانند؛ زیرا تحقق نشوز در مواردی است که اجازه قانونی موجود نمی‌باشد (امامی، ۱۴۲۸ق، ۴/۳۹۵).

آنچه در این مورد حائز اهمیت است آن است که قانون‌گذار تصریح ندارد که منظور از عدم تمکین زوجه در شرایط حبس، تمکین خاص است یا تمکین عام، اگرچه عملاً محاکم حق حبس را ناظر به تمکین خاص دانسته و در صورت عدم تحقق نزدیکی، حق حبس را باقی می‌دانند ولو زوجه تمکین عام را داشته باشد.

آنچه تاکنون به عنوان مصادیق تمکین و عدم تمکین از دیدگاه فقهاء و مواد قانونی بیان شد در خصوص زنان است. حال آنکه از نظر حقوقی و فقهی هر یک از زوجین وظایفی نسبت به یکدیگر دارند و باید به انجام آن متعهد باشند؛ با این وصف در قانون هیچ مصداقی برای عدم تمکین مرد ذکر نشده است با این که اگر عدم تمکین معادل

نشوز هم دانسته شود، نشوز، خروج زوجین از انجام تکالیف واجب است که قانون‌گذار به عهده هر کدام گذاشته است و اختصاص به زن ندارد.

البته در برخی موارد که زن دچار عسر و حرج شود مانند عدم پرداخت نفقه، فراری بودن زوج، زندانی بودن زوج، سفر زوج به خارج از کشور... قانون‌گذار به زن اجازه داد که در محاکم طرح دعوی نموده و از مرد طلاق بگیرد ولی در تمامی موارد در این نوع طلاق که طلاق خلع نام دارد، زن متضرر شده و مهریه، نفقه، اجرة المثل و کلیه حقوق مالی به زن تعلق نمی‌گیرد ولو مرد در ایجاد این شرایط مقصر باشد.

## ۶. نشوز مرد

قرآن کریم در آیه ۱۲۸ سوره مبارکه نساء «وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا» به صراحت به نشوز مرد اشاره کرده است. نشوز مرد که سوء معاشرت یا همان بدرفتاری او تلقی می‌شود و می‌تواند از مصادیق عسر و حرج باشد، نشانه‌هایی دارد که به برخی از آن‌ها در ادامه اشاره می‌شود.

### ۶.۱. نشانه‌های فعلیت نشوز مرد

نشوز مرد با تعدی بر همسر و نپرداختن حقوق واجب از قبیل، نفقه، هم‌خوابی واجب و حق قسمت محقق می‌شود. در حقیقت هرگاه مرد بر طبق معروف با همسر خویش رفتار نکند، دچار نشوز گشته است. معروف هر چیزی که به عنوان حق برای زن تعیین شده، می‌باشد که آیه ۱۹ سوره مبارکه نساء «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَجِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرْتُبُوا النِّسَاءَ كُرْهًا وَلَا تَعْضَلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبِينَةٍ وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» بدان اشاره دارد.

حال که مشخص شد، نشوز هم از سمت زن و هم از سوی مرد، رخ می‌دهد. به راه کارهای قرآنی برای برطرف شدن آن اشاره می‌شود.

### ۷. راه کارهای مقابله با نشوز

هریک از زن و مرد در مقابل نشوز همسر خود نیاز به راه کارهایی برای رفع مشکل دارد که برخی از این راه کارها قرآنی و برخی حقوقی است که به فراخور خواهد آمد.

### ۷.۱. راه کارهای مرد در مقابل نشوز زن

آیه ۳۴ سوره مبارکه نساء «وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَ

أَضْرِبُوهُنَّ، فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا، به سه راه کار در رابطه با نشوز زن اشاره دارد که ابتدا پند و اندرز و در مرحله بعد، ترک بسترا و در نهایت، زدن می‌باشد.

فقها در این که این سه امر یعنی پند، ترک بسترو تنبیه بدنی (در صورت قائل بودن به آن) به نحو تخییر یا جمع یا ترتیب (از سبک‌تر به سنگین‌تر) باشد و در این که تأدیب، با تحقق و فعلیت نشوز واقع شود یا با ظهور امارت آن یا با هر دو، اختلاف کرده‌اند.

صاحب جواهر با توجه به روایاتی که در کتاب مجمع البیان و تبیان آمده، مقصود از هجران در اینجا را پشت کردن به زن در بسترو بی‌اعتنایی به او دانسته و مقصود از ضرب را زدن با چوبی که با آن مسواک درست می‌کردند، می‌داند در حدی که باعث کبودی نشود (نجفی، ۱۴۰۱ق، ۳۱/۲۰۶).

خوانساری، هجری را در نشوز کارساز می‌داند که به نحو اعراض باشد. او معتقد است زمانی که نشانه‌های عصیان زن دیده می‌شود باید او را نصیحت کرد اگر مؤثر نبود در مرحله بعد او را در بستر ترک و صورت از او گردانید و اگر فایده نداشت او را به حد مقتصری زد تا به اطاعت همسرش برگردد و مراد از آن اصلاح باشد نه تشفی خاطر و انتقام (خوانساری، ۱۴۰۵ق، ۴۳۰).

صاحب جواهر به دلیل اطلاق آیه و کلمه «واو» که به معنای منع از خلواست، قائل به تخییر در این مسأله بوده و معتقد است زمانی که نشانه‌های نشوز دیده شد، مرد باید همسرش را نصیحت کند و در بستر پشتش را به او کند. اما در فعلیت نشوز، مرد حق دارد همسرش را بزند ولو اولین بار زن باشد و تقدم پند و هجر در فعلیت نشوز لازم نیست، هر چند بر حسب مراتب نهی از منکر مترتب باشند. صاحب جواهر دلیل قائل به ترتیب بودن برخی از علما از جمله ابن جنید را در امور سه‌گانه مطلق بودن «واو» در جمع می‌داند (نجفی، ۱۴۰۱ق، ۳۱/۲۰۲).

صاحب جامع المدارک در شرح نظر علامه حلی ترتیب را در این امور سه‌گانه معتبر دانسته و فعالیت را در آن‌ها لحاظ نکرده است و معتقد است ابتدا باید اولین راه کار را به کار برد، اگر نفع نبخشید، دومی و در نهایت به سومی اقدام نمود (خوانساری، ۱۴۰۵ق، ۴/۴۳۳). فاضل لنکرانی نیز ترتیب در امور سه‌گانه را در ظهور امارات نشوز شرط دانسته است. این علماء معتقدند چنانچه در نهی از منکر تدریج لحاظ می‌شود در نشوز هم که از افراد نهی از منکر است باید ترتیب لحاظ شود (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۲ق، ۴۸۵). آیت الله خمینی در تحریر الوسیله می‌نویسد: «شوهر باید ابتدا او را موعظه کرده سپس در رختخواب به او پشت کند، آن‌گاه رختخوابش را جدا کند و در نهایت او را کتک بزند و در

زدن باید به آن مقدار که احتمال تأثیر بدهد، اکتفا کند و زائد بر آن مقدار که غرض حاصل شود، جایز نیست و اگر غرض حاصل نشد، اندک اندک کتک را شدیدتر کند تا جایی که بدنش کبود یا سرخ نشود. باید این رفتار فقط به نیت اصلاح باشد نه داغ دل و انتقام گرفتن از او، و اگر در کتک جنایتی بر بدن زن وارد شود، شوهر بایستی دیه آن را بپردازد» (خمینی، ۱۳۹۰، ق ۲/۳۰۵).

شبیری زنجانی، سه قول را در موضوع نشوز مطرح می‌کند. قول اول اینکه موضوع احکام سه‌گانه، خوف نشوز باشد که با مشاهده امارات نشوز تحقق می‌یابد. قول دوم اینکه موضوع احکام سه‌گانه، نفس نشوز باشد که با علم به تحقق نشوز، حاصل می‌شود. قول سوم اینکه در موضوع احکام سه‌گانه قائل به تفصیل شویم به این نحو که وعظ و هجر در خوف از نشوز و ضرب در نفس نشوز تحقق یابد. او در ادامه مدعی می‌شود که در بین عامه بر این مطلب که زدن در قبل از نشوز جایز نیست، تسالم وجود دارد. ایشان خاطر نشان می‌کند که حتی طبری در تفسیر «جامع البیان» که خیلی خوب اقوال عامه را استقصاء می‌کند، در فرض خوف نشوز، وعظ و هجر را ذکر کرده است ولی ضرب را نیاورده است. شبیری زنجانی این احتمال را مطرح می‌کند که مبعوضیت نشوزی که هنوز تحقق نیافته در حد نشوز متحقق نبوده بنابراین اراده تشریحیه‌ای نسبت به جواز ضرب در این صورت وجود ندارد. ایشان ارتکاب به محارمی که ذاتاً حرام بوده مثل ضرب را به جهت دفع افسد به فاسد در صورت تحقق نشوز جایز می‌داند خصوصاً که در بین اصحاب افراد کثیری از بزرگان از جمله علی بن ابراهیم قمی، ابن جنید، شیخ مفید، ابوالصلاح حلبی و جمع کثیری از فقهاء بعد از ایشان هم موضوع احکام ثلاثه را خصوصاً تحقق نشوز قرار داده‌اند. ایشان در نهایت، خوف را در معنای ظاهری خود و متعلق آن را نشوز متحقق می‌داند و احکام وارد شده در آیه شریفه برای بعد از حصول نشوز است (شبیری زنجانی، ۱۴۱۹، ق ۲۵/۷۶۹۵).

برخی از دلایل قائلان به ترتیب در امور سه‌گانه بدین شرح است؛ دلیل اول اقتضای ادله نهی از منکر است که اول باید با زبان نرم بیان شود. دلیل دیگر، رعایت احتیاط است. احتیاط این است که اول مرد سراغ موعظه و نصیحت رفته سپس به سراغ زدن برود. فهم عرفی، دلیل دیگر قائلان به ترتیب است؛ زیرا عرف ابتدا سراغ موعظه و داوری و حل اختلاف رفته، سعی می‌کند قضیه را با موعظه و اندرز حل کند. از این روی ابتدا سراغ مرتبه خفیف‌تر و بعد سراغ مرتبه سخت‌تر باید رفت. جواز شارع مقدس به هجر و زدن گرچه به عنوان اولی در نزد او نامطلوب است اما از باب تراحم بین مصالح و اضطرار

است؛ بنابراین باید مراتب رعایت شود و در صورت رفع مشکل به خفیف‌تر نباید به بالاتر از آن اقدام نمود.

راهکار دیگر مرد، مراجعه به دادگاه و محکمه حقوقی و درخواست الزام زن به تمکین است. در نظام حقوقی ایران، شوهر حق دارد در صورت نشوز زن به دادگاه خانواده مراجعه و از دادگاه در خواست صدور «گواهی الزام به تمکین» کند. هرچند این عمل مورد انتقاد واقع شده چون اجبار به تمکین و جلوگیری از نشوز کاری نیست که نیروی قضایی و امنیتی توان اجرای آن را داشته باشند. حکم دادگاه و نیروی پلیس توانایی هم‌بستر کردن زن با شوهرش را ندارند و جسورانه‌ترین کاری که یک مأمور می‌تواند انجام دهد انتقال اجباری زن به خانه شوهر است. اما برای نگهداشتن او در خانه و اجبار او به اطاعت و خوش‌رویی با همسر دادگستری ابزاری ندارد.

شایان ذکر است یکی از مصدیق مهم اهجار، در کنار مصادیق فیزیکی آن، تغییر در کیفیت یا کمیت نفقه و حتی عدم پرداخت آن به علت عدم تمکین است به همین جهت مرد می‌تواند میزان پرداخت نفقه را کاهش دهد یا اضافات پیشین را بکاهد یا در کیفیت پرداخت آن مانند روزانه و هفتگی شدن پرداخت به جای ماهانه به عنوان اهرمی برای بازداشتن زن از نشوز بکار برد. همچنین می‌تواند به جهت عدم تمکین صورت گرفته اساساً پرداخت نفقه را متوقف کند.

## ۷.۲. راه‌کارهای زن در مقابل نشوز مرد

با بروز نشوز از سوی مرد، زن نخست به مطالبه حق خویش می‌پردازد و مرد را پند و اندرز می‌دهد که حقوق واجب شرعی او را بپردازد و از مخالفت، دست بردارد. در مرحله دوم اگر نصیحت و اندرز کارگر نیفتاد، راهکار دیگر زن رجوع به دادگاه می‌باشد. هنگامی که حاکم شرع از نشوز مرد آگاه شد، او را از کار حرام نهی می‌کند و به او دستور می‌دهد که وظیفه واجب خود را انجام دهد. اگر امر و نهی حاکم سود نبخشد، او را به آنچه خود صلاح می‌داند، تعزیر می‌کند. چنانکه می‌تواند نفقه زن را از مال شوهرش بپردازد؛ گرچه با فروش املاک او باشد (خمینی، ۱۳۹۰، ق، ۳۰۶/۲).

صاحب جواهر نیز بر این عقیده است که زن می‌تواند پس از موعظه شوهر و اجابت نکردن او، نزد حاکم از وی شکایت کرده و حاکم وی را به ادای حقوق الزام کند. وی به همراه بسیاری از فقیهان تأکید می‌کند که زن نمی‌تواند با شوهر قهر کند یا او را کتک زند گرچه امید باشد با قهر یا کتک، شوهر از نشوز دست بردارد؛ زیرا کتک زدن و قهر کردن به

اذن شرعی منوط است و شارع اذن نداده است (نجفی، ۱۴۰۱، ق، ۳۱ / ۲۰۷).

در قوانین ایران نیز پذیرفته شده که در صورت عدم پرداخت نفقه، زن می‌تواند به دادگاه مراجعه و الزام شوهر به پرداخت نفقه را بخواهد و اگر شوهر حاضر به پرداخت نفقه نباشد یا ناتوان از پرداخت باشد، می‌تواند از دادگاه درخواست اجبار او را به طلاق کند. البته به جز نفقه تکالیف دیگر شوهر مانند حسن معاشرت، تشیید مبانی خانواده، حق قسمت و نزدیکی اصولاً از نوعی نیستند که دادگاه بتواند شوهر را به آن‌ها مجبور کند، پس زن تنها می‌تواند برای الزام شوهر به طلاق اقدام کند. باید اعتراف کرد که قانون در این موارد، چاره‌ای نیاندیشیده مگر آن که سوء معاشرت شوهر به حدی برسد که ادامه زندگی برای زن غیر قابل تحمل باشد. در این صورت طبق ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی زن می‌تواند از دادگاه درخواست کند تا شوهر او را اجبار به طلاق نماید (امامی، ۱۴۲۸، ق، ۴ / ۴۳۰).

در صورتی که مرد هیچیک از حقوق زن را مانع نشود جز اینکه هم‌نشینی او را به خاطر کبریا مرض یا... کراهت داشته باشد و اهتمام به طلاق کند، زن می‌تواند مقداری از مهریه یا نفقه یا حق القسم خود را ببخشد تا مرد از نشوزش برگردد. این حقوق بر مرد بدون شک حلال است و این عمل مصالحه نام دارد. (خوانساری، ۱۴۰۵، ق، ۴ / ۴۳۸)

شبیری زنجانی معتقد است گرچه نشوز مرد به معنای ترفع مرد است ولی ترفعی نیست که حقی از زن در آن ترک شده باشد بلکه به معنای بالاتر دیدن خود از زوجه و کراهت داشتن نسبت به اوست و زن با توجه به احتمال طلاق یا ازدواج مجدد مرد از بخشی از حقوق خود صرف‌نظر می‌کند تا او را طلاق ندهد یا ازدواج دیگر نکند (شبیری زنجانی، ۱۴۱۹، ق، ۲۵ / ۷۶۸۹).

دلایلی از کتاب و سنت در جواز این مصالحه وجود دارد. آیه ۱۲۸ سوره مبارکه نساء «وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا» دال بر جواز مصالحه است. در این آیه خداوند می‌فرماید اگر زنی می‌ترسد که شوهرش ناشز شده یا اینکه می‌ترسد شوهرش از او دوری کند، می‌توانند مصالحه کنند تا این اتفاق رخ ندهد. صاحب جواهر مدعی است در این باب روایات مستفیضه وجود است (نجفی، ۱۴۰۱، ق، ۳۱ / ۲۰۷) که به نمونه‌ای از آن اشاره می‌شود. «محمد بن مسلم عن أبي عبد الله (ع) قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا- فَقَالَ هِيَ الْمَرْأَةُ تَكُونُ عِنْدَ الرَّجُلِ فَيَكْرَهُهَا فَيَقُولُ هَذَا إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَطْلِقَكَ فَتَقُولُ لَهُ لَا تَفْعَلْ إِنِّي أَكْرَهُ أَنْ تُشَمَّتْ بِي وَ لَكِنْ انظُرْ فِي لَيْلَتِي فَاصْنَعْ بِهَا مَا شِئْتَ وَ مَا كَانَ سِوَى ذَلِكَ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ لَكَ وَ دَعْنِي عَلَى حَالَتِي فَهُوَ قَوْلُهُ تَعَالَى فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَ هَذَا هُوَ الصُّلْحُ.» راوی از امام صادق (ع) سوال کرد



معنای صلح در آیه بالا چیست؟ حضرت فرمودند: زنی است که شوهرش از او ناراحت است و مرد ناشز است و به زن می‌گوید، می‌خواهم طلاق بدهم، زن می‌گوید: من را طلاق نده تا جلوی دیگران سرافکننده نشوم، حال اگر از من بدت می‌آید حق قسمت خودم را به تو بخشیدم و نمی‌خواهد نزد من بخوابی اما من را طلاق نده، بعد حضرت فرمودند: این حرف زن مفاد این آیه است و صلح در آیه به همین معنا است. (عاملی، ۱۴۱۰ق، باب ۱۱ از ابواب قسم و نشوز، حدیث ۱).

صاحب جواهر بر این باور است که جواز صلح برداشت شده از آیه و روایات در جایی است که مرد کاری انجام دهد که حرام نیست؛ اما اگر مرد کاری انجام دهد که حرام است مثل اینکه او را بزند تا حقش را ببخشد، جایز نیست (نجفی، ۱۴۰۱ق، ۲۰۷/۳۱).

#### ۸. ارتباط نشوز با نفقه؛ مطلق یا مشروط بودن تمکین

در رابطه نفقه و تمکین دو نظریه وجود دارد. در نظریه اول مشهور فقهاء شیعه، تمکین را مانند عوض یا شبهه عوض در برابر نفقه و مبنای آن دانسته و نفقه را مشروط به تمکین کامل که در ازدواج دائم تحقق دارد، می‌دانند. بدین جهت مسأله را در باب نشوز زن مطرح کرده و ضمانت اجرایی آن را ترک انفاق قرار داده‌اند. لذا می‌فرمایند: «ان نفقه الزوجه فی مقابله الاستمتاع کما مرفکانت کالعوض اللایزم فی المعاوضه ولا تحصل منه البرائه الا بایصالها الی الحق» (عاملی جعبی، ۱۴۱۰ق، ۲/۴۶۵)

صاحب جواهر بر مشروط بودن وجوب نفقه به تمکین به اصل انتفاء مشروط در صورت انتفاء شرط استناد کرده و معتقد است وقتی شرط تمکین به هر دلیلی منتفی شود، نفقه نیز که مشروط است منتفی می‌گردد (نجفی، ۱۴۰۱ق، ۳۱/۳۰۳). صاحب ریاض المسائل مدعی شده این که نفقه از فروع تمکین باشد، مشهور بلکه اجماعی است به نحوی که مخالفی نه به صراحت و نه به ظاهر در آن وجود ندارد. او در شرط بودن تمکین بر وجوب نفقه، عدم وجوب نفقه بر صغیره‌ای که به سن جماع نرسیده را شاهد می‌آورد و در ادامه اضافه می‌کند شاید منشأ تردد و اشکال، اطلاق نصوص انفاق باشد که در آن‌ها قید تمکین لحاظ نشده است که این اشکال با وجود اجماع مقطوع و محکمی که در این زمینه وجود دارد و عدم تبادر اطلاق از ظاهر نصوص (در نهایت اجمال باشد) وارد نمی‌باشد و این ادعا که نفقه به مجرد عقد واجب می‌شود به غایت ضعیف است. اختلافی در عدم وجوب نفقه بر ناشزه‌ای که خارج از اطاعت همسرش

شده ولو به خروج از منزل بدون اذن او و منع از تماس با او بدون عذر، نمی‌باشد. البته با وجود عذر عقلی و شرعی مثل مرض، حیض، واجب مضیق و... نفقه ساقط نمی‌گردد. سپس پرسشی را مطرح می‌کند که آیا تمکین شرط است یا نشوز مانع؟ خود در مقام پاسخ، عدم در تمکین و ثبوت در نشوز را مانع انفاق بیان می‌دارد (حائری، ۱۴۱۸ق، ۱۲/۱۶۶ و ۱۶۵). فاضل لنکرانی همچون بسیاری از علمای پیش از خود، مطیع بودن همسر در آنچه اطاعتش بر او واجب است را شرط در وجوب نفقه دانسته و نفقه را بر ناشزه روا نمی‌دارد (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۲ق، ۵۶۷).

شایان ذکر است که این نظریه در صورتی قابل پذیرش است که شرطیت تمکین برای نفقه احراز شده باشد وگرنه این نحوه استدلال مصادره به مطلوب است به این معنا که مدعا به عنوان دلیل اخذ شده و قبل از اثبات، شرطیت تمکین را قطعی گرفته شده است.

در نظریه دوم، مبنای نفقه تنها عقد دانسته شده و با انعقاد عقد تمام حقوق و تکالیف زوجین استقرار می‌یابد و نفقه به محض انعقاد عقد نکاح برزوجه واجب می‌شود (عاملی جعبی، ۱۴۱۰ق، ۲/۶۵).

در قانون مدنی ماده ۱۱۰۶ سبب پرداخت نفقه را زوجیت می‌داند که در حین عقد ضمان، موجود می‌باشد بنابراین می‌توان پس از انعقاد عقد نکاح از نفقه آینده زوجه ضمانت نمود (امامی، ۱۴۲۸ق، ۲/۲۶۵).

اما در مورد مطلق یا مشروط بودن تمکین؛ قائلین به نظریه اول و مشهور فقهای شیعه معتقدند که تمکین زن مطلق است و مشروط به رعایت وظایف از سوی مرد نیست. پس زن در هر حال باید وظایف خود را انجام دهد حتی اگر مرد وظایفش را به انجام نرساند. در این مورد به روایت ابویصیر از امام صادق (ع) استناد کرده‌اند. در این روایت آمده: «زنی نزد رسول خدا آمد و پرسید: حق شوهر بر زن چیست؟ فرمود: خواسته او را برآورد ولو بر پشت شتر باشد، شبی را به صبح نرساند در حالی که شوهر بر او خشم دارد. گفت: گرچه شوهر ستمگر باشد؟ فرمود: بلی» (کلینی، ۱۳۹۱ق، ۵/۵۰۸). به نظر می‌رسد نشوز که در تمکین خاص معنای بیشتری پیدا می‌کند با نفقه نسبت عکس دارد.

### نتیجه‌گیری

طبق آیه ۳۴ سوره مبارکه نساء «وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ» و آیه ۱۲۸ همین سوره «وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا» نشوز اختصاص به زن نداشته و مرد نیز ممکن

است نسبت به انجام تکالیف واجب خود، اقدام نکرده و ناشز محسوب گردد. همانگونه که نشوز در زن به معنای تمرد از دستوره‌های واجب شوهر است و گاه در جانب منع استمتاع و گاه در موارد دیگر محقق می‌شود، نشوز در مرد نیز با سوء معاشرت و نپرداختن حقوق واجب همسر از قبیل، نفقه، همجواری واجب و حق قسمت تحقق می‌یابد. متأسفانه در برخی کتب فقهی و حقوقی بدون توجه دقیق به تفسیر آیات مربوطه، عدم تمکین مساوی با نشوز گرفته شده و آن را تنها به زن نسبت داده و مرد را به عدم تمکین محکوم نکرده‌اند. در حالی که آنچه از آیه استنباط می‌شود، عدم تمکین با امتناع از تمکین (نشوز) متفاوت است. عدم تمکین گاه مستند به معاذیر شرعی و قانونی است که در این موارد، اگرچه عدم تمکین صورت گرفته ولی زن ناشزه محسوب نمی‌شود، لذا بین این دو تفاوت ماهوی وجود دارد. خداوند حکیم بدون محکوم کردن جنسی خاص، راه کارهایی را برای رفع اختلاف قرار داده از جمله این راه کارها برای مرد پند دادن، ترک در بسترو زدن بدون آسیب می‌باشد که البته در مفهوم کلمه «ضرب» و مصداق آن اختلاف آراء بسیار است که چه بسا معنای آن را متفاوت از برداشت ابتدایی این کلمه کند که بحث در آن مجال دیگری طلبد. راه کارهای زن نیز در مواجهه با مرد ناشز عبارتند از مطالبه حق، پند و اندرز و رجوع به دادگاه. زن می‌تواند به حاکم شرع مراجعه و از شوهر خویش شکایت کند و الزام او را از حاکم بخواهد. هنگامی که حاکم شرع از نشوز مرد آگاه شد، او را از کار حرام نهی می‌کند و به او دستور می‌دهد که وظیفه واجب خود را انجام دهد. اگر امروزه حاکم سود نبخشید، او را به آنچه خود صلاح می‌داند، تعزیر می‌کند چنانکه می‌تواند نفقه زن را از مال شوهرش حتی با فروش املاک او بپردازد.

همانگونه که گذشت قرآن هیچ فرق تبعیض آمیزی بین وظائف زنان و مردان که حاکی از برتری مرد بر زن باشد، قائل نیست و هرچه هست به جهت تفاوت‌های جسمی و شرایط شخصی آنهاست که البته باز هم جانب توجه بیشتر به زن به صورت کاهش مسئولیت مانند عدم لزوم شرکت در جمعه و جماعات، جهاد، نفقه و... تقویت شده است. این مهم چنان قطعی است که در هر موردی که تفاوتی بین مقررات الهی مربوط به زنان و مردان به نظر رسد، باید مطمئن بود که این تفاوت نشأت گرفته از شرایط طبیعی اوست. این تفاوت‌ها از قبیل تفاوت‌های طبیعی در خلقت زن و مرد، حس دگرخواهی به جای خودخواهی، هیجان قوی، صلح طلبی، تخیل بالا و زیبا دوستی در زنان قابل انکار نیست. پس با این توصیفات می‌توان ادعا کرد اگر زن غربی به دنبال احقاق حقوق تزییع شده خود است به این جهت است که حق خود را در ظواهر اجتماعی و قانونی

خویش پایمال شده می بیند ولی قرآن و به تبع آن دستورات دین اسلام، نیازهای فطری او را برآورده کرده است. هرچند در جوامع اسلامی این قوانین به شکل صحیح و کامل به اجرا درنیامده باشند. آنچه گذشت اموری هستند که ۱۴۰۰ سال پیش اسلام به بشریت عرضه نموده که کنوانسیون «رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان» مصوب ۲۷ آذرماه سال ۱۳۵۸ و قطعنامه شماره ۳۴/۱۸۰ مجمع عمومی سازمان ملل متحد و الزام الحاق کشورها به آن هرگز توان رویارویی با آن را ندارد و حتی می توان ادعا کرد برخی بندهای این کنوانسیون مهم از دستورات اسلامی اخذ شده است.



## منابع

۱. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۱۹ق)، تفسیر القرآن العظیم (ابن کثیر)، بیروت: دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.
۲. اصفهانی (فاضل هندی)، محمد بن تاج الدین حسن (۱۴۰۵ق)، کشف الثام والابهام عن کتاب قواعد الاحکام، قم: منشورات مکتبه آیت الله مرعشی.
۳. امامی، سید حسن (۱۴۲۸ق)، حقوق مدنی، چاپ دوم، تهران: انتشارات اسلامی.
۴. براریان، رقیه؛ حلیمی جلودار، حبیب الله؛ حسینی، زینب السادات (۱۴۴۱ق)؛ «مطالعه تطبیقی نشوز با تکیه بر آیه ۳۴ نساء با نگاه تفسیری بانوامین اصفهانی و آیت الله جوادی آملی»، مجله مطالعات تفسیری، ش ۳۷.
۵. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۴ق)، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیه، لبنان: دار العلم للملایین.
۶. حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۱۲ق)، قواعد الاحکام، قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۷. خدایی، حوریه (۱۴۳۸ق)، «عدم تمکین زوجین در قوانین حقوقی ایران و فقه شیعه»، ترکیه: دومین کنفرانس بین المللی پژوهش در علوم و مهندسی.
۸. خوانساری، سید احمد بن یوسف (۱۴۰۵ق)، جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، چاپ دوم، قم: اسماعیلیان.
۹. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، مفردات الفاظ القرآن، دمشق: دارالقلم.
۱۰. رشید رضا، محمد (۱۴۱۴ق)، تفسیر القرآن الحکیم (تفسیر المنار)، بیروت: دار المعرفه.
۱۱. رویفعی افریقی (ابن منظور)، محمد بن مکرم (۱۳۷۴ق)، لسان العرب، بیروت: دار الفکر.
۱۲. زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق)، الکشاف عن حقائق التنزیل و عیون الاقاویل فی وجوه التأویل، چاپ سوم، بیروت: دارالکتب العربی.
۱۳. زیرک باروقی، اصغر؛ حاجی پور، مرتضی (۱۴۴۱ق)، «نگرشی بروضعیت ضمانت نفقه زوجه»، پژوهش های فقهی، ش ۲.
۱۴. شبر، عبدالله (۱۴۰۷ق)، الجوهر الثمین فی تفسیر الکتاب المبین، کویت: شرکه مکتبه الالفین.
۱۵. شبیری زنجانی، موسی (۱۴۱۹ق)، کتاب نکاح، تهران: موسسه پژوهشی رای پرداز.



۱۶. صفایی، سید حسین؛ امامی، اسدالله (۱۴۳۶ق)، *حقوق خانواده*، چاپ سیزدهم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۷. صدیق اورعی، غلامرضا (۱۴۲۲ق)، «تمکین بانو-ریاست شوهر از دیدگاه قانون مدنی و جامعه»، تهران: سفیرصبح.
۱۸. صدیقی، ابوالفضل (۱۴۳۷ق)، *تمکین و اشتغال زوجه*، تهران: آریاداد.
۱۹. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۲۰. طباطبایی حائری، سید علی بن محمد (۱۴۱۸ق)، *ریاض المسائل*، قم: آل‌البيت عليهم السلام.
۲۱. طباطبایی حکیم، سید محسن (۱۳۹۱ق)، *مستمسک العروه الوثقی*، چاپ چهارم، قم: دارالتفسیر.
۲۲. طباطبایی کربلایی، علی بن محمد (۱۱۹۲ق)، *ریاض المسائل*، قم: موسسه آل‌البيت لاحیاء التراث.
۲۳. طبرانی، سلیمان بن احمد (۱۴۲۹ق)، *التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم (الطبرانی)*، اردن: دارالکتب الثقافی.
۲۴. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۴ق)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، مصحح: فضل‌الله یزدی طباطبایی؛ هاشم رسولی، چاپ سوم، تهران: ناصر خسرو.
۲۵. طنطاوی، سید محمد (۱۴۱۷ق)، *التفسیر الوسیط للقرآن الکریم*، قاهره: نهضه مصر.
۲۶. عاملی جزینی (شهید اول)، ابوعبدالله شمس‌الدین محمد بن مکی (۱۴۱۷ق)، *الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیه*، قم: موسسه النشر الاسلامی.
۲۷. عاملی جبعی (شهید ثانی)، زین‌الدین (۱۴۱۶ق)، *مسالك الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام*، قم: المعارف الاسلامیه.
۲۸. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۰ق)، *الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیة*، قم: داوری.
۲۹. غضنفری، علی (۱۴۲۲ق)، *ازدواج و آداب زناشویی در آئینه حدیث*، تهران: لاهیجی.
۳۰. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، *التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۱. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۸ق)، *کتاب العین*، چاپ دوم، قم: دار الهجره.
۳۲. فاضل موحدی لنکرانی، محمد (۱۴۱۲ق)، *تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله*

(النكاح)، قم: فقه الائمه الاطهار (ع).

۳۳. قرطبی، محمد بن احمد (۱۴۰۶ق)، الجامع لأحكام القرآن، تهران: ناصر خسرو.

۳۴. قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا (۱۴۱۰ق)، تفسیر کنزالدقائق و بحر الغرائب، تهران:

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۳۵. کاتوزیان، ناصر (۱۴۳۵ق)، دوره مقدماتی حقوق خانواده، تهران: میزان.

۳۶. گراوند، خداداد (۱۴۴۱ق)، تحلیل فقهی تأثیر تمکین در حق حبسه زوجه (با نگرشی به

قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ش، تهران: قانون یار.

۳۷. گلپایگانی، محمد رضا (۱۴۱۱ق)، مجمع المسائل، چاپ دوم، قم: دارالقرآن الکریم.

۳۸. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۱۳ق)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

۳۹. مغنیه، محمد جواد (۱۴۲۰ق)، الکاشف، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.

۴۰. — (۱۴۲۵ق)، التفسیر المبین، قم: دارالکتاب الإسلامی.

۴۱. مفید، محمد (۱۴۱۰ق)، المقنعه، چاپ دوم، قم: نشر اسلامی.

۴۲. موسوی خمینی، روح الله (۱۳۹۰ق)، تحریر الوسیله، چاپ دوم، نجف: مطبعه الاداب.

۴۳. نجفی (صاحب الجواهر)، محمد حسن (۱۴۰۴ق)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام،

چاپ هفتم، بیروت: انتشارات: دار إحياء التراث العربی.

۴۴. نورالدین فضل الله، مریم (۱۴۰۵ق)، المرأة فی ظل الإسلام، چاپ چهارم، بیروت:

انتشارات دار الزهراء.

۴۵. هاشمی شاهرودی، محمود (۱۴۲۴ق)، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم

السلام، قم: موسسه دایره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت.